



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: استعمال

تاریخ: ۱۷ مهر ۱۳۹۲

موضوع جزئی: مطلب سوم: استعمال لفظ در لفظ (مقام اول: امکان)

مصادف با: ۳ ذی الحجه ۱۴۳۴

سال: پنجم

جلسه: ۱۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم در اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ یا به تعبیر دیگر استعمال اللفظ فی اللفظ چهار قسم متصور است؛ قسم اول اطلاق اللفظ و ارادة شخصه بود که بحث آن گذشت و نتیجه این شد که این نحوه اطلاق ممکن و جایز است و منعی در این اطلاق وجود ندارد، عرض کردیم ما فعلاً در مقام اول که اصل صحت و جواز استعمال اللفظ فی اللفظ است بحث می‌کنیم که آیا ممکن است انسان لفظی را استعمال کند و خود آن لفظ را اراده کند، مقام دوم که بحث از صدق عنوان استعمال اللفظ فی اللفظ است بعداً خواهد آمد. نتیجه بحث ما در مقام اول در قسم اول این شد که اطلاق اللفظ و ارادة شخص اللفظ جایز است.

امکان قسم دوم (اطلاق اللفظ و ارادة مثله):

فرض کنید استاد در کلاس درس سؤال کند «زید» فی «زید ضرب» چه نقشی دارد و شاگرد بگوید: «زید مبتدأ» اینجا وقتی می‌گوید «زید» مراد او از این استعمال، لفظ زید است و از این لفظ خود این لفظی که گفته نیست بلکه اراده او به مثل این لفظ یعنی زیدی که در کلام متکلم یعنی استاد آمده تعلق گرفته است، پس اطلاق لفظ و ارادة مثله به معنای این است که وقتی گفته می‌شود «زید مبتدأ» لفظ «زید» استعمال شده و خود لفظ اراده شده ولی اراده او به مثل این لفظ تعلق گرفته است.

حال باید ببینیم آیا این نحوه اطلاق جایز است یا نه؟ یعنی می‌شود کسی لفظ را اطلاق کند لکن مثل آن را اراده کند؟ ظاهر این است که اینجا مانع و رادعی وجود ندارد حتی صاحب فصول که در قسم اول (اطلاق اللفظ و ارادة شخصه) اشکال کرده بود که اتحاد دال و مدلول لازم می‌آید اینجا این اشکال را نمی‌کند چون اتحاد دال و مدلول پیش نمی‌آید چون دال خود لفظ «زید» ولی مدلول مثل آن لفظ است نه نفس آن لفظ تا اتحاد دال و مدلول لازم آید، لذا در جواز این قسم اشکالی نیست، تنها یک اشکالی را محقق عراقی مطرح کرده که در رابطه با اطلاق اللفظ و ارادة صنفه و ارادة نوعه مطرح کرده که آن اشکال در اطلاق اللفظ و ارادة مثله هم مطرح می‌شود که آن اشکال را در دو قسم (اطلاق اللفظ و ارادة صنفه و نوعه) بعدی مطرح خواهیم کرد ببینیم آیا قابل پاسخ است یا نه؟ پس در قسم دوم از اقسام چهارگانه اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ مشکلی وجود ندارد.

امکان قسم سوم و چهارم (اطلاق اللفظ و ارادة صنفه و نوعه):

چون این دو قسم در حکم واحد هستند لذا این دو را با هم بررسی می‌کنیم.

ما برای هر یک از این دو قسم دو مثال زدیم، در اطلاق اللفظ و ارادة صنفه گفتیم تارة لفظ صادر از خود متکلم را هم شامل می‌شود و اخری لفظ صادر از متکلم را شامل نمی‌شود، در اطلاق اللفظ و ارادة نوعه هم مطلب از همین قرار است، اطلاق

اللفظ و ارادة صنفه مثل اینکه کسی بگوید «زید» در جمله «ضرب زید» فاعل است، در اینجا لفظ زید استعمال شده و معنای زید اراده نشده بلکه خود لفظ زید اراده شده ولی یک صنف خاص از لفظ زید اراده شده که عبارت است از زیدهایی که در کلام متکلم به عنوان فاعل شناخته می‌شوند، در اینجا لفظ صادر از متکلم را شامل نمی‌شود چون زیدی که متکلم استعمال کرده فاعل نیست بلکه مبتداست، اما گاهی لفظ صادر از متکلم را هم شامل می‌شود مثل اینکه بگوید: «زید» در جمله «زید» ضرب» مبتداست. اطلاق اللفظ و ارادة نوعه هم همین گونه است یعنی گاهی متکلم لفظ را استعمال می‌کند ولی نوع خاصی از لفظ را اراده می‌کند مثلاً می‌گوید: «زید لفظ» که زید را استعمال کرده ولی منظور او نوع لفظ زید است یعنی زید از هر گوینده‌ای که صادر شود لفظ است.

حال باید ببینیم آیا اطلاق اللفظ و ارادة صنفه و نوعه جایز است یا نه؟

اینجا محقق خراسانی بحثی دارند که در مقام دوم به آن خواهیم پرداخت، بحث ایشان این است که آیا اینجا اصلاً عنوان استعمال محقق است یا نه؟ ایشان می‌فرماید: در یک صورت عنوان استعمال محقق است و بر این مطلب دلیل اقامه می‌کنند که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد، لذا اگر استعمال تحقق داشته باشد قهراً در جواز و امکان آن مشکلی نیست لذا در این قسم نه صاحب فصول اشکال کرده و نه محقق خراسانی، تنها محقق عراقی مطلبی را مطرح کرده که ما آن را نقل می‌کنیم، سپس به بررسی آن می‌پردازیم ببینیم کلام ایشان صحیح است یا نه؟ البته همان طور که اشاره کردیم این کلام محقق عراقی فقط در رابطه با قسم سوم و چهارم نیست بلکه قسم دوم یعنی اطلاق اللفظ و ارادة مثله را هم شامل می‌شود.

کلام محقق عراقی

ایشان می‌فرماید وقتی گفته می‌شود «زید ثلاثی» یعنی لفظ زید ثلاثی و سه حرفی است که عبارت است از «زاء، یاء و دال» که اطلاق اللفظ شده و نوع آن لفظ اراده شده یعنی هر متکلمی این لفظ را استعمال کند ثلاثی است، ما یک مستعمل داریم و یک مستعمل فیه، مستعمل لفظ «زید» است، ایشان می‌گویند مستعمل در اینجا یا طبیعی این لفظ است یا شخص این لفظ. منظور از طبیعی لفظ این است که لفظ «زید» با قطع نظر از اینکه در چه زمانی و توسط چه کسی تلفظ شود و منظور از شخص لفظ این است که لفظ «زید» توسط متکلم خاص تلفظ شود.

پس مستعمل از دو حال خارج نیست و دو فرض دارد: یا طبیعی لفظ است یا شخص لفظ.

فرض اول:

اگر مستعمل طبیعی لفظ باشد اتحاد دال و مدلول لازم خواهد آمد؛ چون مستعمل طبیعت لفظ است و مستعمل فیه هم نوع لفظ است که همان طبیعت است. پس در جایی که اطلاق اللفظ و ارادة نوعه شود مشکله اتحاد دال و مدلول پیش خواهد آمد.

فرض دوم:

اگر مستعمل شخص لفظ باشد یعنی مراد لفظی باشد که از یک لفظ و متکلم خاص صادر شده است در این صورت اصلاً این استعمال صحیح نخواهد بود؛ چون سنخیتی بین مستعمل و مستعمل فیه وجود نخواهد داشت؛ چون مستعمل طبق فرض، شخص لفظ است و مستعمل فیه نوع است، شخص لفظ عبارت است از: طبیعت لفظ به انضمام خصوصیات آن لفظ، پس هر

شخصی متشکل از دو چیز است که طبیعت و خصوصیات شخصیه آن باشند، پس وقتی گفته می‌شود: «زید ثلاثی» و نوع آن اراده می‌شود، لفظ «زید» که متشکل از طبیعت لفظ زید به اضافه خصوصیات آن می‌باشد استعمال شده و نوع که همان طبیعت است اراده شده لذا طبیعت به اضافه خصوصیات را مساوی طبیعت قرار داده‌ایم در حالی که این‌ها مابین می‌باشند و لذا چنین استعمالی صحیح نیست چون بین مستعمل و مستعمل فیه سنخیتی وجود ندارد. در اطلاق اللفظ و اراده صنفه و مثله هم مطلب از همین قرار است یعنی این دو قسم هم جایز نیستند چون یا منجر به اتحاد دال و مدلول خواهد شد یا منجر به عدم سنخیت بین مستعمل و مستعمل فیه.

پس اشکال محقق عراقی این شد که ما در اطلاق اللفظ و اراده النوع یک مستعمل داریم و یک مستعمل فیه، مستعمل فیه نوع است که یک احتمال بیشتر ندارد که همان طبیعت است ولی در مستعمل دو احتمال متصور است؛ یا مراد از مستعمل، طبیعت لفظ است یا شخص لفظ. حال اگر منظور از مستعمل، طبیعت لفظ باشد اتحاد دال و مدلول لازم خواهد آمد و اگر هم منظور از مستعمل، شخص لفظ باشد این استعمال صحیح نخواهد بود چون بین مستعمل و مستعمل فیه سنخیتی وجود نخواهد داشت؛ زیرا اگر شخص لفظ تحلیل و تجزیه شود عبارت است از طبیعت لفظ به اضافه خصوصیات شخصیه آن.

آنچه گفته شد در فرضی است که استعمال، شامل خود لفظ صادر شده از متکلم نشود؛ چون گفتیم هر یک از صنف و نوع دو مثال دارد؛ یکی شامل خود لفظ صادر شده از متکلم هم می‌شود و دیگری شامل خود لفظ صادر شده از متکلم نمی‌شود. پس این اشکال متوجه فرضی شد که استعمال، شامل خود لفظ صادر شده از متکلم نشود. حال اگر استعمال، شامل خود لفظ صادر شده از متکلم هم بشود غیر از اشکالاتی که گفته شد اتحاد دال و مدلول را در پی خواهد داشت.^۱

بحث جلسه آینده: کلام محقق عراقی را انشاء الله در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

تذکر اخلاقی: تکبر ریشه همه گناهان

امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «فاعتبروا بما کان من فعل الله یابلیس إذ احبط عمله الطویل و جهده الجهید و کان قد عبد الله ستة آلاف سنة لا یدری أ من سنی الدنیا ام من سنی الآخرة عن کبر ساعة واحدة»^۲؛ از کار خداوند تبارک و تعالی با شیطان عبرت بگیرید، شیطان عمل طولانی و طاقت فرسای خودش را که شش هزار سال خداوند متعال را عبادت کرده بود که ما نمی‌دانیم آیا از سال‌های دنیوی بوده یا از سال‌های اخروی که هر سال برابر هزار سال است، به وسیله تکبر و خود برتر بینی یک ساعته نابود کرد.

تکبر، خود بزرگ بینی و حساب ویژه برای خود باز کردن انسان را نابود می‌کند همان گونه که با شیطان این کار را کرد، وقتی شش هزار سال عبادت شیطان با یک ساعت تکبر و خود برتر بینی از بین می‌رود عبادات دست و پا شکسته‌ای که ما انجام می‌دهیم که شاید اگر همه عبادات کل عمر خود را کنار هم بگذاریم یک سال هم بیشتر نشود به طریق اولی با لحظه‌ای خود

۱. بدایع الافکار، ج ۱، ص ۸۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

بینی و تکبر از بین خواهد رفت. کبر، خود محوری، خود بینی و خود خواهی ام الفساد و ریشه همه گناهان است، حسادت، دروغ، غیبت، تهمت و هر گناهی که به فکر شما خطور می‌کند به کبر و خود خواهی بر می‌گردد. کبر هم یک امر درونی است، ممکن است کسی در رفتار ظاهری خیلی متواضع باشد اما در درون خود برای هیچ کسی ارزشی قائل نشود و خود را از همه بالاتر و برتر ببیند. ما باید بسنجیم آیا کبر در درون ما هست یا نه و به چه اندازه است؟ کبر صفتی است که خود انسان از همه بهتر می‌تواند تشخیص دهد دارای این صفت رذیله هست یا نه؟ یک رفتار عادی مثل سلام کردن، نگاه کردن، شخص در خیابان راه می‌رود گویا زمین زیر پای او سنگینی می‌کند. انسان‌هایی که یک شبه راه صد ساله را رفته‌اند خوددیت و منیت را کنار گذاشته و تواضع پیشه کرده‌اند، یعنی در آن لحظات حساس که امر دایر بین خود و خدا بوده خداوند متعال را بر خود ترجیح داده‌اند و همین یک ثابته که انسان منیت خود را کنار گذاشته و خدا را بر خودش ترجیح داده باعث شده که اوج بگیرد و به مقامات بالا نائل آید و ارزش این لحظه از سال‌ها عبادت همراه با منیت و تکبر بالاتر است. ممکن است انسان از نظر ظاهری قائم اللیل و صائم النهار باشد اما این عبادات اگر همراه با تکبر و خود خواهی باشد هیچ وقت منجر به تعالی روحی انسان نخواهد شد، در هر کاری باید ببینیم چه اندازه موجب تعالی روحی ما می‌شود و ما را بالا می‌برد. بالا رفتن ما جز با این امر میسر نخواهد شد. اگر غیر از این باشد یک عمر خود را فریب داده‌ایم و نقش بازی کرده‌ایم. پس تعالی روحی به کثرت عبادت نیست بلکه به این است که انسان ببیند چقدر از منیت و خود خواهی فاصله گرفته است. کبر بدترین چیزی است که انسان را از همه چیز ساقط می‌کند کبر حتی در یک نگاه کردن به دیگران هم هست. مثلاً از کنار مغازه بقالی می‌گذرد. یک نگاه می‌کند و در درون خودش این حس را پیدا می‌کند که این بیچاره بقالی می‌کند ولی ما داریم رسائل و مکاسب می‌خوانیم، همین حالت نگاه کردن از بالا یعنی افتادن در چاه، همه را منحرف و خطا کار ندانیم و خودمان را بی اشکال. این که بی محابا به دیگران تهمت بزنیم و فکر کنیم داریم به وظیفه عمل می‌کنیم ریشه‌اش کبر و خود محوری است کما اینکه علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ تَكْبَرُ عَلَي النَّاسِ ذُلٌّ»؛ کسی که نسبت به مردم تکبر ورزد ذلیل می‌شود ولو به ظاهر بزرگ شود. لذا باید سعی کنیم گرفتار این صفت زشت نشویم و اگر هم خدای نا کرده در ما هست آن را از خود دور کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»